

## Predigt Sajjad Taghidoust 10.5.26

در ابتدا می‌خواهم در مورد دوره تاریخی این آیات که راجع به آن با هم خواندیم برایتان صحبت کنم. این داستان مربوط به ۱۰۰۰ سال پیش است. پادشاهی بابل به اورشلیم حمله می‌کند و آنجا را به آتش می‌کشد. مردم زیادی را میکشد و مابقی را به اسارت میبرد.

۲-

مردم یهود سال‌ها در تبعید زندگی کردند. آنها از خانه‌های خود رانده شده بودند. عزیزان خود را از دست داده بودند. و مال و دارایی آنها به غنیمت رفته بود. و حالا بسیار خسته و درمانده شده بودند. ایمان خود را کاملاً از دست داده بودند و دیگر هیچ امیدیه به آینده نداشتند.

۳-

اشعیا نبی این دوران را در نوشته‌های خود به خوبی پیش بینی کرده بود و برای این مردمان امید جدیدی را به ارمغان می‌آورد. و با آنها شروع به صحبت می‌کند تا ایمانشان را دوباره قوی کند و امید از دست رفته را به آنها برگرداند. او اول به آنها می‌گوید که به آسمان نگاه کنید.

۴-

چه می‌بینید؟ میلیون‌ها ماه و ستاره در آسمان‌ها در نظم قرار دارند که کنترل همه آنها را به دست دارد. خداوند هنوز هست. و قدرت دارد و خالق این دنیاست و دنیا را دارد اداره می‌کند. فاصله‌ای بین وعده خداوند و عمل او وجود دارد که این فاصله با ایمان در می‌شود.

۵-

حالا در زندگی سختی‌های زیادی وجود دارد و خیلی وقتها ممکن است بگوییم ایمان ما جوابگوی این همه سختی و فشار نیست. ممکنه بگید که من ایمان دارم ولی خسته شده‌ام. دیگر نمیتوانم ادامه دهم.

فرزندم دیگه امیدی بهش ندارم، زندگیم به هم ریخته و انگار هیچ چیز قرار نیست برام درست شود و من به آرامش برسم همیشه به جای کار می‌لنگد

۶-

همسرم با من سازش ندارد. همکارانم با من دشمنی میکنند و خیلی مشکلات دیگر. مثلاً مردم جنگ زده خسته میشوند و به خدا. کافر میشوند. ما ایرانی‌ها یک ضریالمثل داریم می‌گیم ذات خراب هرگز درست نمیشود.

۷-

ولی ما با تمام این مسایل به این اعتقاد داریم که مسیح میتواند از نو انسان را بنا کند. ذات خراب هم داشته باشی مسیح تو را از نو می‌سازد و تو را تبدیل خواهد کرد. آمین. من حالا به آیه برای تو آوردم از کتاب اشعیا باب چهل آیه ۳۱ (اما آنانی که به خداوند امید بسته‌اند (منتظر خداوند هستند)، نیروی تازه می‌یابند و مانند عقاب پرواز می‌کنند؛ می‌دوند و خسته نمی‌شوند، راه می‌روند و (ناتوان نمی‌گردند)

۸-

خداوند دست تو را در بدترین شرایط خواهد گرفت و مانند عقاب تو را بالا خواهد برد.

شما میدونید که عقاب بالا تر از تمام پرندگان پرواز میکند . او در ارتفاعی میتواند پرواز کند که هیچ پرنده ای قادر به پرواز نیست او در سخت ترین شرایط و در فشار هوای بالا پرواز میکند و در عین حال با چشمانی بسیار تیز بین و قوی میتواند کیلومتر ها همه چیز را مشاهده کند

۹-

و اینجا خداوند به تو میگوید که در سختی ها میتواند تو را با خود بلند کند و فراتر از تصور تو از تو حمایت کند. در واقع اشعیا به مردم میگه که تمام این مصیبت های که دارید تحمل میکنید خداوند کاملاً از آن آگاه است. شما قرار است قوم برگزیده خداوند باشید و برای آن باید از مسیرهای سخت رد بشید ، تحمل و صبر خودتون رو بالا ببرید

۱۰-

کلا در زندگی رسیدن به هر موفقیت و خواسته ای یک تاوانی دارد. مثلاً اگر شما بخواهید پزشک موفق بشید باید سالها درس بخونید. اگر بخواهید کشیش شوید سالها باید آموزش ببینید، اگر بخواهید یک قهرمان ورزشی بشید باید سالها سخت ترین تمرینات ورزشی را تحمل کنید

۱۱-

در سال ۱۹۶۸، کشور تانزانیا، جان استفن آکواری را به عنوان نماینده خود در المپیک مکزیکوسیتی انتخاب کرد. آکواری در طول مسیر مسابقه ماراتن، زمین خورد و به شدت از ناحیه زانو و مچ پا آسیب دید. تا ساعت ۷ بعد از ظهر، یک دوندۀ اهل ایتوپیا مسابقه را برده بود و سایر رقبا مسابقه را به پایان رسانده و تحت مراقبت قرار گرفته بودند

۱۲-

تنها چند هزار تماشاگر در ورزشگاه بزرگ باقی مانده بودند که آژیر پلیس در ورودی توجه آنها را جلب کرد. آکواری شماره ۳۶، با پایی که با بانداژ خونی پیچیده شده بود، لنگان لنگان از ورودی عبور می کرد. حاضران با به پایان رساندن دور آخر مسابقه توسط این مرد شجاع، شروع به تشویق کردند. بعداً خبرنگاری از آکواری سوالی را که در ذهن همه بود پرسید:

۱۳-

چرا پس از اینکه به شدت مجروح شدید، مسابقه را ادامه دادید؟» او پاسخ داد: «کشور من مرا ۷۰۰۰ مایل برای شروع»  
«مسابقه نفرستاد؛ آنها مرا فرستادند تا مسابقه را تمام کنم

. شما قرار نیست حتما در مسیری که گام برمی دارد حتما اولین نفر باشید ولی این مهم است که آن را به پایان برسانید

۱۴-

اگر در اوج درماندگی و خستگی آن را نیمه کاره رها کنید بدون هیچ دست آوردی آن را رها کنید شما میمانید با درد هایی که با شما برای همیشه خواهند ماند

دوستان هر چیزی تاوانی دارد. شاید بعضی اوقات لازم باشد که چیزی را فدا کنیم. اگر شما امروز آزادانه میتوانید در کلیسا بنشینید . و خدا را عبادت کنید این را باید بدانید که انسانهای زیادی در این راه خون خود را داده اند و خود را فدا کرده اند

۱۵-

اگر الان در یک کشور آزاد و دموکرات زندگی میکنید بدانید که انسانهای زیادی در این راه زحمت کشیده اند تا به این نقطه برسیم

و حال اگر ما بخواهیم با ایمان به خدا از سختی های زندگی که پیش از این گفتم عبور کنیم باید منتظر خداوند باشیم و خود را واگذار به او کنیم فقط از او بخواهیم و در دعا باقی بمانیم

۱۶-

ما انسانها در سختی ها و مشکلات زود خسته میشویم، حتی جنگاور ترین و قوی ترین انسانها هم از پای در میآیند . و حتی نیروی جوانی هم یک جا خسته شده و طاقت ادامه دادن ندارد ولی خدای ما هیچ وقت خسته نمیشود و آگاه بر همه چیز است

۱۷-

در جریان اعتراضات ایران یکی از جوانانی که کشته شد . اسمش مسعود بود. او قهرمان ورزش پرورش اندام ایران بود. پدرش هم از قهرمانان سابق این رشته ورزشی بود. در روز بزرگداشت این جوان بر روی قبر او پدرش حضور داشت و رو به آسمان کرد و با صدای بلند با خدا صحبت کرد

۱۸-

او با صدای خسته ولی قوی فریاد زد که خدایا ما دیگر خسته شده ایم . دیگر توان ادامه دادن نداریم. یا من را هم بکش یا ما را نجات بده. دقیقا چند روزی این ماجرا نگذشته بود که جنگ شروع شد و در همان روز اول جنگ خبر کشته شدن دیکتاتوری که دستور شلیک به مردم در آن روز را داده بود آمد

۱۹-

من نمیخواهم اینجا اصلا سیاسی صحبت کنم. و اصلا نمیخواهم بگویم که آیا این جنگ درست بود یا نه. و قطعاً موافق و مخالفانی دارد. من ولی به این فکر میکنم که شاید آن پدر توانسته باشد بعد از آن کمی آرام گرفته باشد و خدا صدای او را حتما شنیده است

۲۰-

. انتظار واژه مهمی است. ما خیلی وقتها برای رسیدن به آرزوها و نیازهای خود انتظاراتی از زندگی ، خودمان و دیگر مردم داریم خیلی وقت ها از کسانی انتظار داریم که برای ما کاری انجام دهند که اشتباه است . ما نمی دانیم که خواسته های خود را باید به چه کسی بگویم و از چه کسی انتظار داشته باشیم. در حالی که خداوند در این آیات دقیقا به ما میگوید که خداوند خود را باید انتظار بکشید

۲۱-

شاید به من بگویند که این حرفها یعنی چی؟ من ایماندار هستم و همیشه به کلیسای می آیم . ولی مشکلاتم زیاد است و هیچ وقت حل نمیشود. چگونه باید خدا را انتظار بکشیم؟ ما ایرانی ها یک کلمه کنار کلمه انتظار معمولا میگذاریم که آن (چشم ) است . ما به کسی که منتظر کس دیگری است میگوییم چشم انتظار

۲۲-

این به مفهوم این است که ما با چشمانمان به مسیری که قرار است یار و دوستان بیاید نگاه میکنیم تا روزی که او به پیش ما بیاید

حالا از تو میپرسم. چشمان تو به سمت کیست؟ به کدام جاده چشم دوخته ای؟ ما بیشتر زندگی خود از انسانهای زندگی خود -۱۹ انتظار داریم که کاری برای ما بکنند. از والدین، همسر، دوست، رئیس و دیگران

۲۳-

چشمان ما به دنبال افراد زندگی ماست و نه به دنبال خداوند. و وقتی به نتیجه نمی‌رسیم از خداوند شاک می‌شویم که با اینکه من ایمان دارم ولی خدا هیچ وقت کمکم نکرد. در حالی که اگر قلبت را کاملا به او بدهی و از او همه چیز را فقط خواهی به گفته کتاب مقدس تو را مانند یک عقاب پرواز میدهد.

۲۴-

پس من دعا میکنم و میگویم خدایا اگر قرار است امسال چیزی برایم رقم بخورد از آسمان برایم به وقوع بپیوندد و نه از زمین چون چشمان من به دنبال توست و در انتظار من از توست.

خب من گناهکار چگونه باید از خدا انتظار داشته باشم؟ این حرفی هست که بعضی‌ها می‌زنند. که من آنقدر در زندگیم گناه کردم که لایق این نیستم که از خداوند چیزی بخواهم. در حالی که این اشتباه است.

۲۵-

همه ما داستان پولوس را میدانیم. او قاتل یهودیان بود. او قبل از اینکه ایمان بیاورد، بزرگترین دشمن مسیحیان بود و آنها را آزار میداد.

ولی خداوند از او استفاده میکند، او را تغییر میدهد، او را از نو بنا میکند. خود پولوس در جایی میگوید من لایق این نیستم که من را رسول بنامید چون بسیار گناهکارم. ولی در نهایت سرنوشت خود را میپذیرد و تسلیم خواست و اراده خداوند میشود. و خود را فدای راه خداوند میکند.

۲۶-

وقتی پولوس رسول تغییر کرد پس هر کسی میتواند تغییر کند. اگر به این ایمان داشته باشیم که خداوند قادر مطلق است و میتواند هر کسی را که بخواهد از نو بنا کند.

وعده‌های که اشعیا به مردم میدهد و پیش بینی‌های امید بخشی که او به مردم میدهد. بیش از دویست سال بعد اتفاق می‌افتد.

۲۷-

یعنی زمانی که کوروش بزرگ به بابل حمله میکند و قوم اسرائیل را از تبعید نجات میدهد و آنها را به سرزمین خود برمیگرداند. در عین حال او اشاره می‌کند که اینها همه برنامه‌های خداوند برای این قوم بوده تا این قوم به واسطه گناهی که انجام داده بودند کفاره دهند و بعد راه نجات خود را پیدا کنند.

۲۸-:

این واژه خستگی در زندگی بسیار ما از آن استفاده کرده ایم. خیلی وقت‌ها می‌گوییم که توان ادامه نداریم. خیلی از این خستگی‌ها شاید مربوط به زمان حال نباشد. و اتفاقاتی در گذشته در زندگی ما افتاده که فشار بار آن را ما با خود به دوش میکشیم و حمل میکنیم و با ما به زمان حال آمده و ما را به جایی رسانده که دیگر خسته کرده و نمی‌توانیم ادامه دهیم.

۲۹-

شاید خیلی از این بارها اصلا مربوط به ما نیست و اگر آنها را رها کنیم کاملا مشکل ما حل میشود. شاید نگاه ما به زندگی اصلا اشتباه بوده. ما وقتی به وعده های خداوند ایمان داشته باشیم میتوانیم معجزات او را در زمان مناسب دریافت کنیم .

۳۰-

وقتی که تمامی درها بسته میشود. و انسان خسته میشود و با نیروی خودش توان ادامه دادن ندارد . تنها چیزی که برایش میماند فقط یک نیروست و آن ایمان است. و اینجاست که خداوند وارد میشود درها را باز میکند ، زنجیرها را پاره می کند و تورا نجات میدهد.

آمین